

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشت

بحث ما از اول این سال تحصیلی در این مسئله بود که «المثلي يضمن بالمثل و القيمي يضمن بالقيمة» ادله‌ی این قاعده‌ی کلی را مورد بحث قرار دادیم و به مناسبت تعریف مثلي و قيمي وارد این بحث شدیم که آیا اسکناس عنوان مثلي را دارد یا عنوان قيمي؟ که ما عرض کردیم به نظر ما اصلاً اسکناس از مقسم برای مثلي و قيمي خارج است و بعد به دنبال آن این بحث مهم را که در زمان ما ارزش پول کم می‌شود و کاهش پیدا می‌کند، آیا کاهش ارزش پول ضمان‌آور هست یا خیر؟ این را هم مورد بحث قرار دادیم تا قبل از تعطیلات نوروز و این بحث هم بحمدالله تمام شد و عرض کردیم آقایان هم سعی بفرمایید در همین مورد يك رساله‌ای را تدوین کنید و ما بحمدالله به صورت مستوفی و مفصل این بحث که آیا ارزش کاهش پول ضمان‌آور است یا خیر؟ این را مورد بحث قرار دادیم، هم از نظر قاعده مورد بحث قرار دادیم و هم از نظر روایات مورد بحث قرار دادیم. از نظر قاعده دوازده راه برای ضمان مطرح شد که ما فقط راه اول را پذیرفتیم و نتیجه این شد که در موردی که در موردی که کاهش فاحش و زیاد است، اینجا مورد ضمان است، اما در جایی که کاهش فاحش نباشد مورد ضمان نیست، این بحث را هم بحمدالله تمام کردیم و عرض کردم انتظار این است که آقایان این را يك جزوه‌ای کنند حالا در تعطیلاتی که در تابستان ان شاء الله در پیش است يك جزوه‌ی مفصلي داشته باشید و خودتان هم يك اظهار نظري بکنید، چون مسئله‌ی پول يك مسئله‌ای است که مورد ابتلا است.

ادامه بحث: حکم موردی که مثل کالای تلف شده در بازار به قیمت بیشتر یافت می

شود

حالا این بحث که تمام شد سیر بحث ما بر همان ترتیب مکاسب مرحوم شیخ است که در بحث ماخوذ به عقد فاسد گفتیم احکامی وجود دارد، اگر انسان يك مالي را با يك عقد فاسد قبض کرد، «يجب ردّه فوراً» این يك. «فيه ضمان إن تلف» اگر این مال تلف شود اینجا ضمان وجود دارد و آن قابض ضامن است، آن وقت در همین بحث ضمان گفتیم اگر این مال مثلي است يضمن بالمثل و اگر قيمي است يضمن بالقيمة، در این «المثلي يضمن بالمثل» اموری باید مورد بحث قرار گیرد که چند امرش تا حالا تمام شده است، یکی از امور که مرحوم شیخ در مکاسب به عنوان الامر الخامس بیان فرمودند این فرع است که «إذا لم يوجد المثل إلا بأكثر من ثمن المثل» [1] اگر حالا ضامن می‌خواهد برود مثل را بخرد و تحویل مالک بدهد، رفته در بازار، آن کسی که این مثل را دارد به چند برابر قیمت می‌فروشد، مثلاً قیمت مثل ده هزار تومان است و مالک این مثل در بازار می‌گوید من این را صد هزار تومان می‌فروشم، آیا در چنین موردی که مثل یافت نمی‌شود مگر اینکه آن ضامن يك پول زیاد بدهد و تهیه

کند، در چنین موردی آیا شراء واجب است یا نه؟ در چنین موردی آیا ضامن باید این مثل را ولو به چند برابر قیمت تهیه کند و به مالک (مضمون له) بپردازد یا خیر؟ مرحوم شیخ اول يك عبارتي را از مرحوم علامه در قواعد نقل مي‌کند، مرحوم علامه در قواعد فرموده «إذا لم يوجد المثل إلا بأكثر من ثمن المثل ففي وجوب الشراء نظرٌ و تردید» [2] در این که بر ضامن شراء این مال به اکثر از قیمتش واجب باشد «نظرٌ و إشكال». بعد از اینکه این عبارت مرحوم علامه را نقل می‌کند، شیخ می‌فرماید زیاده‌ی قیمت دو نوع است؛ 1) يك آنجایی که زیاده‌ی قیمت مربوط به بازار است، ده سال پیش مال دیگری را تلف کرده و الآن در بازار، آن زمانی که تلف کرده ده هزار تومان بوده و الآن در بازار این مال موجود است و زیاد هم هست و مردم هم می‌خرند ولي صد هزار تومان است که این می‌شود زیاده‌ی قیمت سوقيه، زیاده‌ای که منشأ آن بالا آمدن قیمت در بازار است، در هر مغازه‌ای برود این را صد هزار تومان می‌فروشند. شیخ می‌فرماید در این فرض تردیدی نیست که شراء واجب است، ضامن باید این مثل را بخرد ولو به صد هزار تومان و به آن مضمون له بدهد و کلامی را از مبسوط شیخ طوسی نقل می‌کند که شیخ ادعای اجماع کرده و فرموده در آنجایی که ثمن در بازار تغییر پیدا کرده و قیمت سوقيه زیاد شده اجماعاً باید این شراء انجام شود و در حقیقت شیخ انصاری هم می‌خواهد بفرماید در این مورد بحثی نیست و بعد از اینکه اجماع را مطرح می‌کند شیخ می‌فرماید ما اگر آن نصی که شیخ طوسی به آن استدلال کرد «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» آن نص عمومیت دارد، عمومش می‌گوید «فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى» یعنی شما باید مثل را تهیه کنی و بپردازی، حالا قیمتش ده برابر زمان تلف هم شده باشد باید این پرداخت شود.

البته این روی این مبناست که استدلال به این آیه‌ی شریفه در ما نحنُ فيه برای مدعا تام باشد و اگر در ذهن شریف‌تان باشد ما در اول سال بحث مفصلي درباره این آیه‌ی شریفه کردیم که گفتیم مماثلت در اعتدی، در کیفیت اعتدی، تماماً نکاتی بود که در آیه مفصل مورد بحث قرار دادیم و ما استدلال به این آیه‌ی شریفه در ما نحنُ فيه را قبول نکردیم. اما کسانی مثل خود شیخ طوسی که استدلال به این آیه‌ی شریفه برای ضمان در ما نحنُ فيه را کافی می‌دانند می‌گویند این عمومیت دارد. قیمت مثل هر مقدار می‌خواهد باشد! همچنین شیخ انصاری می‌فرماید فتاوی فقها هم عمومیت دارد؛ فقها که می‌گویند «المثلي يضمن بالمثل» دیگر نمی‌گویند در جایی که قیمت مثل با قیمت تالف در روز تلف یکسان باشد، قیمتش اگر چند برابر هم شده باشد، اضافه هم شده باشد، المثلي يضمن بالمثل، هم نص و هم فتاوا، عمومیت دارد. 2) فرض دوم آنجایی است که زیاده‌ی قیمت ربطی به بازار ندارد بلکه این مثل نادر الوجود در بازار و در دست يك نفر است، این يك نفر هم به این شخص ضامن می‌گوید درست است که قیمتش ده هزار تومان است ولي من کمتر از صد هزار تومان نمی‌دهم! این بایع آمده قیمت را بالا برده و ربطی به قیمت سوقيه ندارد، بایع به میل و اراده‌ی خودش می‌گوید من این مثل را دارم، صد هزار تومان هم کمتر نمی‌فروشم، آن وقت شیخ انصاری می‌فرماید ظاهر کلام علامه این است که این فرض را علامه می‌خواهد بگوید! یعنی علامه که می‌فرماید «إذا لم يوجد المثل إلا بأكثر من ثمن المثل ففي وجوب الشراء نظرٌ» مربوط به این فرض دوم است یعنی اگر از علامه هم سؤال کنی در فرض اول، آنجایی که اضافه اضافه‌ی قیمت سوقيه باشد، علامه می‌گوید آنجا هم باید ضامن برود بخرد، آنجایی که منشأ ازدیاد قیمت سوقيه باشد، علامه می‌گوید باید برود تهیه کند.

اینجا شیخ يك نکته‌ای را دارد و می‌فرماید در فرض اول عنوان «أكثر من ثمن المثل» صدق نمی‌کند، چرا؟ برای اینکه در فرض اول ثمن موجود، ثمن خودش است نه اکثر من ثمن المثل. اکثر آنجایی است که بگوئیم الآن در بازار این ده هزار تومان فروش می‌رود، حالا آدمی می‌گوید من می‌خواهم صد هزار تومان بفروشم این می‌شود اکثر. اکثر من ثمن المثل چنین چیزی است، در حالی که اگر مالی ده سال پیش تلف شده و الآن در بازار در هر مغازه‌ای که می‌رویم می‌گوید صد هزار تومان، این برایش «أكثر من ثمن المثل» صدق نمی‌کند بلکه خودش نفس ثمن این مال است. لذا ایشان می‌فرماید مراد مرحوم علامه که فرموده «ففي وجوب الشراء نظرٌ» در این فرض دوم است، اما مرحوم علامه در جایی که ازدیاد، ازدیاد قیمت سوقيه است، علامه آنجا هم مثل بقیه‌ی فقها قائل به وجوب شراء است. مرحوم محقق نائینی هم همین فرمایش مرحوم شیخ را دارد و می‌فرماید «لا يخفى أن مقصود العلامة ليس من وجود المثل بأكثر من ثمنه وجوده كذلك بحسب القيمة السوقية بل وجوده غير مبذول و عند من لا يبيعه إلا بثمان غال» [3] می‌گوید مراد علامه ازدیاد قیمت سوقيه نیست مراد علامه این است که این مثل در نزد يك آدمی است که با يك

پول زيادي مي‌خواهد بفروشد، بعد خود مرحوم شيخ (أعلي الله مقامه الشريف) مي‌فرمايد أقوي در نزد ما اين است كه در اين فرض هم شراء واجب است، در جايي كه مثل موجود است و در نزد يك نفر است اين بايع هم به دل بخواه ده برابر قيمت مي‌خواهد بفروشد، مي‌فرمايد أقوي در نزد ما اين است كه اين واجب است، بايد اين ضامن برود اينجا پول تهيه كند و برود اين مال را بخرد و ببايد به مضمون له پردازد. اين اجمال مسئله است كه مي‌خواستيم تصويري از مسئله فعلاً در ذهن آقايمان ببايد، مسئله اين شد، اجمالش را هم بيان كرديم. ترتيب بحث ما به ترتيب بحث كتاب البيع امام خميني (ره) و روي محور تحرير الوسيله پيش مي‌رويم؛ در اين مسئله سيزدهم كه دو سال است اين را ادامه مي‌دهيم، رسيديم به اين مطلب كه اجمالش بيان شد.

من مكرر گفتم واقعاً قوت و قدرت فقهي امام در اين كتاب البيعش براي انسان مشهود است، ايشان بسيار محققانه و عالمانه پيش رفته و نكاتي دارد كه در كتب ديگر كمتر به اين نكات برخورد مي‌كنيم. در همين جا اولاً اين دو صورتي كه مرحوم شيخ آمده بيان کرده، امام صور متعدد ديگري را در اينجا بيان مي‌كنند كه حالا اين صور را فردا عرض خواهيم كرد. نكات: دو نکته‌ي مهم در اينجا وجود دارد؛ نکته‌ي اول اين است كه با اينكه مرحوم شيخ اعظم انصاري (أعلي الله مقامه الشريف) مي‌فرمايد آنهايي كه مي‌گويند در وجود شراء در اين فرض دوم نظر و اشكال است، يك جهت اشكالش اين است كه اين ضرر بر ضامن است، ضامن مال ده هزار توماني را از بين برده، حالا هم رفته بازار، فرض كنيد دو روز بعد رفته مثل اين مال را تهيه كند تا به مضمون له بدهد، در بازار نيست و فقط يك نفر دارد و آن يك نفر هم مي‌گويد صد هزار تومان، اين عرفاً بر اين ضامن ضرر است، شيخ اين را بيان مي‌كند اما وقتي مي‌خواهد فتوا بدهد مسئله‌ي عموم نص و عموم فتاوا را هم متعرض مي‌شود، اما اينجا هيچ اسمي از اينكه آيا در اينجا قاعده‌ي لا ضرر جريان پيدا مي‌كند يا نه نمي‌برد، چرا؟ يك نکته‌ي مهمي است، شيخي كه فحل در فقاهايت و ادله است و اينها همه در اختيارش هست چرا مسئله‌ي لا ضرر را مطرح نكرده، بعبارة اخري كسي ببايد بگويد شيخ كه فرموده اقوي اين است كه شراء در اين فرض هم واجب است و ضامن بايد برود بخرد با قاعده‌ي لا ضرر چه کرده؟ چرا مرحوم شيخ متعرض قاعده‌ي لا ضرر نشده است؟!

نکته‌ي دوم كه در كلمات امام وجود دارد (نکته‌ي اول ظاهراً در كلمات امام نيست) اين است كه در صور اين بحث به مواردی برخورد مي‌كنيم كه بين لا حرج و لا ضرر تعارض به وجود مي‌آيد و در تنبيهات قاعده‌ي لا ضرر يكي از تنبيهاتش اين است كه اگر در يك موردی بين لا ضرر و لا حرج تعارض به وجود آمد، آيا لا ضرر مقدم بر لا حرج است، يا لا حرج مقدم بر لا ضرر است يا اينكه تعارضاً و تساقطاً، بايد برويم سراغ ساير ادله؟ اين بحث دوم را امام به عنوان مقدمه، يعني بعد از اينكه صور مسئله را بيان كردند، به عنوان مقدمه اين بحث را مطرح مي‌كنند و ما فقط خواستيم عرض كنيم كه اولاً كتاب البيع امام اين صور مسئله را ببينيد [4]. بعد روي اين دو نكته هم فكر كنيد دو نكته‌ي بسيار مهم اجتهادي است: اول اينكه چرا شيخ انصاري؛ شيخ كه مي‌فرمايد اقوي اين است كه شراء در اينجا واجب است و اين ضامن بايد برود صد هزار تومان را پردازد و اين مثل را بخرد، به جناب شيخ عرض مي‌كنيم كه شما با قاعده‌ي لا ضرر چه كرديد؟ آيا قاعده‌ي لا ضرر نمي‌آيد اينجا وجوب را بردارد؟! دوم اينكه در تعارض بين لا ضرر و لا حرج بايد چكار كرد؟ عرض كردم اين بحث دومي را هم امام اينجا مطرح کرده و هم مراجعه كنيد به كفاية و بحث خارج اصول - چون لا ضرر را آقايمان در اصول مطرح مي‌كنند - اواخر تنبيهات لا ضرر اين را مطرح كردند كه در تعارض بين لا ضرر و لا حرج بايد چكار كرد؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. كتاب المكاسب، ج3، ص 222.

[2]. القواعد، ج 1، ص 204.

[3]. منية الطالب، ج1، ص 139.

